

زندگی نامہ
عبدالحسین میرزا فرمانفرما

جلد اول
دوران استبداد

نوشتہ

مہرماہ فرمانفرمائیان (رئیس)

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۵	
اشاره به اقتصاد سیاست دوره قاجار.....	۷	فصل اول
وضع ژئوپلیتیک ایران.....	۱۷	فصل دوم
خاندان فرمانفرما.....	۲۹	فصل سوم
دوران کودکی و جوانی.....	۴۷	فصل چهارم
مأموریت تبریز.....	۵۹	فصل پنجم
دریافت لقب فرمانفرما و ازدواج با دختر ولیعهد.....	۶۱	فصل ششم
حکومت اول کرمان و اوضاع کرمان.....	۷۹	فصل هفتم
حکومت دوم کرمان.....	۸۷	فصل هشتم
نوآوری در صنعت قالی بافی.....	۹۹	فصل نهم
ترور و قتل ناصرالدینشاه.....	۱۱۳	فصل دهم
آغاز سلطنت مظفرالدین شاه.....	۱۲۳	فصل یازدهم
رقابت‌های سیاسی دربار.....	۱۳۹	فصل دوازدهم
حکومت فارس.....	۱۴۹	فصل سیزدهم
تبعید به عراق.....	۱۵۷	فصل چهاردهم
بازگشت از تبعید و حکومت کرمان.....	۱۶۵	فصل پانزدهم
مشروطیت و جنبش‌های سیاسی.....	۱۷۹	فصل شانزدهم
دوره اول مجلس شورای ملی بعد از مشروطیت.....	۱۸۷	فصل هفدهم
تصویب قانون اساسی.....	۲۰۱	فصل هژدهم

۲۴۹	حکومت آذربایجان.....	فصل نوزدهم
۲۵۷	جنبش تبریز علیه استبداد	فصل بیستم
۲۶۷	جنگ با عثمانیان.....	فصل بیست و یکم
۲۸۳	استعفای فرمانفرما.....	فصل بیست و دوم
۲۸۹	استبداد صغیر	فصل بیست و سوم
۲۹۷	روابط فرمانفرما با کارمندانش	فصل بیست و چهارم
۳۰۷	مبارزه مشروطه خواهان	فصل بیست و پنجم
۳۱۹	دوران مشروطیت	فصل بیست و ششم
۳۲۹	فهرست تصاویر
۳۳۱	فهرست اعلام

پیشگفتار

نگارش این شرح حال، که توضیحاتی است دربارهٔ زندگانی مرحوم فرمانفرما، عبدالحسین میرزا، مرا بر آن داشت که کتب و آثار دورهٔ مشروطیت و تاریخ قدیم تر دوران قاجاریه را بررسی کنم. طی این بررسی این چند نکته برایم روشن شد:

اول آنکه تاکنون از تاریخ معاصر میهنم آگاهی گسترده‌ای نداشتم و آنرا دوران پر هرج و مرج و خودکامه‌ای می‌پنداشتم حال آنکه چنان نبود. مردم آن زمان از آداب و روشهای خاص همان زمان پیروی می‌کردند و بدان سبک می‌زیستند.

دوم آنکه ملت ایران را ملتی می‌دانستم که ستمگری را بر خود هموار می‌سازد و سر بر نمی‌آورد. این هم حقیقت نداشت، زیرا دانستم که ملتی مبارز، مردمانی دلاور بوده و هستند.

سوم آنکه مبارزات ایرانیان به روزگار مشروطیت، برای تحصیل و حفظ آزادی و ملیت خود حماسه آمیز بوده و براستی که آگاهی از آنهمه پایداری و دلاوری مرا غرق در غرور و سرافرازی کرد.

آنگاه اندیشیدم که شاید بسیاری از هم میهنان من نیز چون من از تاریخ معاصر مردم خود و از رنجها و آلام آنها در حفظ استقلال و ملیت خویش کمتر آگاهی داشته باشند. از اینرو کوشیدم آنچه که خوانده و شنیده و احساس کرده‌ام با آنها در میان بگذارم.

پیش از همه لازم دانستم اوضاع جغرافیای سیاسی و روشهای حکمرانی و نهاد اقتصادی سنتی ایران را، تحت عنوان «هدف» به اجمال بررسی کنم تا آنچه سپس خواهد آمد، با در نظر گرفتن فراز و نشیبهای سیاسی بهتر روشن گردد.

برخی از گزارشها و اسناد و آثار باقیمانده از آن دوران را عیناً درج کردم و آنها را با مقیاس

و مقتضیات همان زمان تجزیه و تحلیل کرده‌ام تا نوشته‌ها گویاتر و مستندتر باشند. در آغاز هر فصل جملات کوتاهی از سخنان فرمانفرما یا آنچه را در باره او گفته‌اند، آورده‌ام تا گویای محور اصلی سخن در آن فصول، باشد.

آرزومندم این کوشش که با کمال خلوص تیت انجام شده به دیده هم میهنان عزیز سمت قبول یابد و به خاطر کاستی‌هایش نگارنده را ببخشایند.

در خاتمه خود را وام‌دار برادر و خواهران گرامی ام عبدالعزیز، لیلی و هایده فرمانفرمائیان می‌دانم که بی یآوری آنها دشواریهای بسیار در پیش می‌داشتم؛ از برادر عزیزم دکتر علی نقی فرمانفرمائیان که در پیشبرد و چاپ کتاب مرا یاری داده است سپاسگزارم؛ برای روان پاک دکتر ابوالبشر فرمانفرمائیان که وصیت نامه فرمانفرما را هنگام حیاتش در اختیار من گذاشت آموزش می‌طلبم و از خانم مهین دخت فیروز که اسناد ازدواج نصرت الدوله و دفتر الملوک را به این جانب واگذار کرده است امتنان دارم.

مهرماه فرمانفرمائیان (رئیس)

فصل اول

اشاره‌ای به اقتصاد و سیاست دوره قاجار

هیچ چیز نارواتر از آن نیست که با مقیاس واحد
موقعیت‌های متفاوت سنجش شود.

پیش از ورود به مبحث اصلی، یعنی شرح احوال عبدالحسین میرزا فرمانفرما یکی از سیاستمداران برجسته دوره قاجار، خلاصه‌ای از تاریخ اقتصادی و سیاسی آن عصر را در اینجا می‌آورم تا خوانندگان بخوانند اوضاع عمومی کشور را در آن دوران دریابند و قضاوت خود را دربارهٔ رجال آن با محیط و شرایط همان عصر منطبق سازند. از مسائل و مشکلاتی که گریبانگیر آن مردان بود آگاه شوند و مواضع کسانی را که در چنان محیطی از ملت و میهن خود دفاع می‌کردند درک کنند. و از ارزش‌یابی شتابزده خودداری ورزند.

بدیهی است که در کشور ما نیز برغم فراز و نشیبهای سیاسی و اجتماعی مردان مبارز و وطن‌خواه اندک نیست. اما وسایل و ابزار مادی چنین مبارزه‌ای همواره متغیر است؛ چنانکه نسلهای آتی ایران نیز، باید با توجه به تمام شرایط ما نبرد امروزی ما را ارزش‌یابی کنند و از اعتراضات و کژاندیشی‌های ناآگاهانه خودداری ورزند.

سالم‌تر است در آنچه در باره تاریخ دوران قاجاریه نوشته شده همواره از حرص و

آز و بی خبری و خیانت و ستمکاری فرمانروایان آن سلسله سخن رفته و حاصل کارشان جز بی خردی و چپاول و وطن فروشی نموده نشده است. شگفتا که چگونه فرمانروایانی بودند که حتی به میهن و خاکشان خیانت می کردند و سرچشمه حیات خود را از بین می بردند. ملت ایران چگونه ملتی بود که سر بر نداشت و این همه ستمگری را بر خود هموار کرد؟

به عکس اگر کتب تاریخ آن دوران را مطالعه کنیم، جز تعریف و ستایش چیزی نمی یابیم. حد وسطی وجود ندارد! ملت ایران ملتی است زحمت کش، وطن خواه و مبارز؛ و فرمانروایانش نیز میهن دوست و نیک خواه. البته تاریخ تمدن هر ملتی سیر صعودی و نزولی را می پیماید ولی نمی توان بدون مطالعه شرایط زندگی، بر روی یک دوره بزرگ از تاریخ ملتی کهن خط بطلان کشید.

نگارنده نه تنها بدان سبب که از خانواده قاجار هستم، بلکه به سبب ایرانی بودنم، از این قضاوت ها اندوهگین و شگفت زده می شوم. به عنوان مثال سالها قبل با یک پزشک هم وطن صحبت می کردم. وی دشمنی خاصی با قاجاریه نداشت، اما با سلسله پهلوی نیز همراهی نمی کرد. تحصیلات اروپائی هم نداشت که بتوان گفت تحت تأثیر محیط اروپائی واقع شده است. آدم مهمل گو و بقول قدما هرزه چانه ای هم نبود، ولی مانند اغلب ایرانیان خود را از محیط زندگی مستقل، و مرکز معلومات می دانست. با اطمینان و عقیده می گفت:

- شاهان قاجاریه از هر حیث برای این کشور مضر بودند.

- چرا؟

- رشوه می گرفتند، مملکت فروشی می کردند.

- چگونه از رشوه گرفتن آنها اطلاع دارید؟ چون رشوه معمولاً در پنهانی گرفته می شود.

- از حکام و مأمورینشان پول دریافت می کردند، مأموریت ها را قیمت گذاری می کردند.

- از مملکت فروشی آنها چه اطلاع دارید؟

- قفقاز و شهرهای ما را به رایگان از دست دادند؛ افغانستان را که متعلق به ایران بود از کف دادند؛ معاهده ۱۹۰۷ را بستند؛ نزدیک بود که جنوب را هم از دست بدهند، خوشبختانه موفق نشدند.

تصور می کنم این اندیشه ی ما ایرانیان نسبت به تاریخ یک قرن و نیم اخیر خود باشد. چون به آداب و سنن خود توجهی نداریم، گاه اگر نگاهی به سوی گذشته بیاندازیم، با تحقیر است. جاذبه تمدن اروپائی در ایران ما به اندازه ای شدید است که گذشته خه در ا

فراموش کرده‌ایم، یا قبول نداریم و یا شیفته گفتار و رفتار اروپائیان شده‌ایم. گفتارها و نوشتارهای بیگانگان در ذهن ما نقش بسته و گذشته خود را با معیارهای امروزی آنها می‌سنجیم.

شاید آن شخص و اغلب مردم نمی‌دانند که طرز حکومت ایران، از دوران مشروطیت تغییر کرده و تا آنوقت کشور بر اساس دیگری یعنی به شکل استبدادی اداره می‌شد. قدرت کامل در دست شاهان و مأموران آنها بود. شاهان و حکام بر جان و مال مردم مسلط بودند؛ و تنها اعتقادات مذهبی و قواعد دینی که همه‌ی ایرانیان در مقابل آن خاضع بودند، سدی در برابر این قدرت مطلقه به شمار می‌رفت. بنابر این علماء و مجتهدین و فتوای آنان کفه دیگر ترازو را تشکیل می‌دادند و موازنه را تا حدی حفظ می‌کردند. روحانیون در ایران به آن سبب که پیشوای مذهب، مفسر قوانین دینی، مسئول هدایت افکار و تعیین حدود داد و ستد، ازدواج و طلاق، اختلافات و مشاجرات میان مردم بودند از مقامی والا برخوردار بودند. منازلشان محل معاملات، خرید و فروش املاک، طرح دعاوی قضائی و خانوادگی بود. هر روز در مساجد نماز می‌گزاردند و به مسائل خصوصی عمومی مردم رسیدگی می‌کردند.

ایران در ظرف نود سال گذشته، یعنی آغاز مشروطیت، بقدر چندین قرن راه پیموده است. قوانین ایران تا قبل از مشروطیت از سنت و عرف و عادات کهن ریشه می‌گرفت. آنگاه قوانین بلژیک و فرانسه با تغییراتی منطبق با مذهب اسلام، و سازگار با احوال ایران تدوین شد. اخذ مالیات، گسترش امنیت، بسط دادگستری، نحوه‌ی گردش ادارات کشوری و لشکری به سبک اروپائی در آمد. مردم می‌بایست قوانین دیرین را رها کنند و با قراردادهای نوین آشنائی یابند. سالها طول کشید تا این انقلاب و روشن نوین کشورداری در ذهن مردم رسوخ کرد، آن را پذیرا شدند و به حقوق خود آشنا گشتند و دولتمردان در اجرای آن توانا شدند.

درباره‌ی روش کشورداری آن دوره اگر چه از موضوع صحبت ما خارج است، مثالی ذکر می‌شود تا معلوم شود تا چه اندازه از روش و اندیشه امروز ما به دور است این را می‌توان در همه‌ی امور آن روزگار جاری و صادق دانست.

اگر کسی داوطلب حکومت یکی از استانها می‌شد، به توسط صدراعظم، برای بدست آوردن آن منصب پیش‌کشی به شاه تقدیم می‌کرد. هر منصبی تفاوت اهمیت

زندگی نامہ

عبدالحسین میرزا فرمانفرما

جلد دوم

آغاز سلطنت احمد شاہ



نوشتہ

مہرماہ فرمانفرمائیان (رئیس)

فهرست مطالب

<p>۵ اوضاع ایران و آغاز سلطنت احمدشاه</p> <p>۲۱ وقایع آذربایجان و دخالت روسها</p> <p>۳۷ فتنه سالارالدوله در غرب بر ضد مشروطیت</p> <p>۵۳ حکومت غرب</p> <p>۶۷ آداب و رسوم ایرانیان در گذشته</p> <p>۷۷ آغاز سلطنت احمد شاه و جنگ جهانی اول</p> <p>۸۵ فعالیت آلمانی‌ها در ایران</p> <p>۹۵ آشفته‌گی اوضاع کشور و مسئله مهاجرت</p> <p>۱۰۸ کابینه فرمانفرما</p> <p>۱۲۱ استعفای فرمانفرما</p> <p>۱۳۱ خاطراتی از زندگی خصوصی فرمانفرما</p> <p>۱۶۵ وضع سیاسی جنوب ایران قبل از حکومت فرمانفرما</p> <p>۱۷۹ حکومت دوم فارس</p> <p>۱۸۹ مشکلات اولیه حکومت</p> <p>۱۹۹ مشکل زندانیان سیاسی آلمانی در شیراز</p> <p>۲۰۷ جنبش فارسیان علیه پلیس جنوب</p> <p>۲۱۹ قحطی در فارس</p> <p>۲۳۳ عدم رضایت مردم فارس از پلیس جنوب</p> <p>۲۴۳ درگیری پلیس جنوب و قشقای‌ها</p>	<p>فصل بیست و هفتم:</p> <p>فصل بیست و هشتم:</p> <p>فصل بیست و نهم:</p> <p>فصل سی‌ام:</p> <p>فصل سی و یکم:</p> <p>فصل سی و دوم:</p> <p>فصل سی و سوم:</p> <p>فصل سی و چهارم:</p> <p>فصل سی و پنجم:</p> <p>فصل سی و ششم:</p> <p>فصل سی و هفتم:</p> <p>فصل سی و هشتم:</p> <p>فصل سی و نهم:</p> <p>فصل چهلم:</p> <p>فصل چهل و یکم:</p> <p>فصل چهل و دوم:</p> <p>فصل چهل و سوم:</p> <p>فصل چهل و چهارم:</p> <p>فصل چهل و پنجم:</p>
---	--

۲۵۷	استعفای فرمانفرما از حکومت فارس	فصل چهل و ششم:
۲۷۳	سیل در شیراز	فصل چهل و هفتم:
۲۸۵	کودتای سوم اسفند	فصل چهل و هشتم:
۳۰۵	رضاخان سردار سپه نخست وزیر می شود	پیوست یکم:
۳۱۷	تشکیل کانون خانواده در تهران	پیوست دوم:
۳۲۹	زندگی خصوصی فرمانفرما در روزهای آخر حیات	پیوست سوم:
۳۵۰	عبدالحسین میرزا فرمانفرما واقف انستیتویپاستور ایران	
۳۵۵	خاتمه (مختصری از شرح حال نویسنده کتاب)	
۳۵۹	روزشمار زندگی عبدالحسین میرزا فرمانفرما	
۳۶۴	روزشمار زندگی فیروز میرزا نصرت الدوله	
۳۶۶	صورت اجزاء و مستخدمین خانه و باغ شاهزاده فرمانفرما	
۳۷۲	فهرست تصاویر	
۳۷۳	فهرست اعلام	

فصل بیست و هفتم

اوضاع ایران در آغاز سلطنت احمدشاه

«افق مملکت خیلی تاریک است ... نهایت عقلا منتظرند که ببینند به چه وسیله و از کجا و کی اسباب اصلاح و رفع این نواقص فراهم خواهد آمد.»^۱

در همان روز «مجلس عالی» که از نمایندگان ملت^۲، شاهزادگان، اعیان، روسای اصناف و بازرگانان که عده آنها به سیصد نفر می‌رسید، تشکیل شد. سه هزار نفر از طبقات مختلف در حیاط عمارت بهارستان ایستاده به تصمیمات مجلس عالی گوش فرا می‌دادند تا از عزم و اراده ملت اطلاع یابند. آنچه در آن روز این مجلس تصویب کرد چنین است:

۱. خلع محمدعلی شاه از سلطنت و تفویض این مقام به ولیعهد او، سلطان احمد میرزا، و انتخاب عضدالملک به عنوان نایب السلطنه.
۲. لایحه‌ای از طرف مجلس عالی به محمدعلی میرزا پادشاه سابق نوشته و به او اطلاع داده شد که پسرش سلطان احمدشاه به جای او به سلطنت انتخاب شده است.

۱- سیاق معیشت در عصر قاجار، سند شماره ۱۵۳، ج ۱۱۶/۱.

۲- نمایندگانی که در مجلس قبلی انتخاب شده بودند.

۳. لایحه‌ای از طرف ملت به حضور پادشاه جوان ارسال شد و اطلاع داده شد که او را بجای پدر به پادشاهی منصوب کرده و عضدالملک را به نیابت سلطنت گزیده‌اند.
 ۴. صورت حکم مجلس عالی بر تفویض امور جنگ به عهده محمد ولیخان سپهدار.
 ۵. صورت حکم مجلس عالی بر تفویض وزارت داخله به سردار اسعد بختیاری.
 تا انتخاب نمایندگان، کابینه‌ای برای رسیدگی به امور مملکت تشکیل داده شد.

۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق، برابر با ۲۶ مهرماه ۱۲۸۸ ش:

عضدالملک نایب‌السلطنه؛ سپهدار سپهسالار و وزیر جنگ؛ حاجی علیقلی خان سردار اسعد وزیر داخله؛ ناصرالملک وزیر امور خارجه به معاونت مشارالسلطنه؛ مستوفی الممالک وزیر مالیه؛ شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه؛ سردار منصور وزیر پست و تلگراف؛ شاهزاده موثق الدوله وزیر دربار؛ صمصام‌السلطنه بختیاری حکومت اصفهان؛ مخبرالسلطنه حکومت آذربایجان؛ پیرم خان رئیس نظمیّه. این کابینه تا افتتاح مجلس به کار خود ادامه داد.

در روز ۲۹ جمادی‌الآخر احمد شاه را در سلطنت آباد بر تخت نشانند. نخستین کار در آغاز سلطنت احمدشاه، دستور انتخاب نمایندگان مجلس بود. چهارماه بعد ۶۴ نفر نماینده ملت انتخاب شده در مجلس شورای ملی حاضر گشتند.

۳ شوال ۱۳۲۷ ق، ۱۶ آبان ۱۲۸۸ ش:

مجلس، سپهدار را به ریاست وزرا برگزیده سردار اسعد وزیر داخله؛ صنیع‌الدوله وزیر معارف؛ سردار منصور وزیر پست و تلگراف؛ مستوفی الممالک وزارت دربار را به عهده گرفتند.

روشنفکران و جوانانی که در مجلس اول شرکت داشتند و پس از تعطیل مجلس در گوشه و کنار مخفی شده و با آزادیخواهان همکاری می‌کردند بیرون آمدند؛ و کسانی که به خارج تبعید شده بودند به تهران بازگشتند. عده‌ای از جوانان تندرو و انقلابی، جناح تندروی مشروطه طلبان مجلس را تشکیل دادند حزب انقلاب را پایه‌گذاری کردند. سیدحسن تقی‌زاده که سرکرده جوانان انقلابی مجلس بود نطق‌های شدید اللحنی بر ضد زمام‌داران وقت ایراد می‌کرد و می‌گفت چرا اشخاصی که سالها مملکت در دست داشتند و سبب خرابی آن شدند، باز بر سر کار هستند و امور مملکت را در دست گرفته‌اند.

انقلابیون مایل بودند که سپهدار و سردار اسعد اداره سیاست داخلی و خارجی کشور را به آنها واگذار کنند و خود به کنار روند. از طرف دیگر آنها نمی خواستند مملکت را به دست جوانهای بی تجربه بسپارند و یقین داشتند که نخواهند توانست سیاست داخلی و توازن سیاست خارجی را حفظ کنند. حزب انقلابیون توازن نمی خواست و حاضر به مدارا و مماشات نبود و اجرای سیاست داخلی قدما را نیز نمی پسندید. طرفدار اشغال مراکز حساس سیاسی توسط جوانان بود و آنها را کاردان و ماهر می دانست.

بنابر این دو گروه در تهران به وجود آمد: حزب اعتدالیون؛ و حزب انقلابی معروف به دموکرات ها.

دولت نوبنیاد مشروطیت که هنوز مبانی مستحکمی نداشت، دچار چنان مشکلات داخلی و خارجی شد که در حقیقت جستن از آن ورطه هولناک و بقاء در آن اوضاع معجزه آسا به نظر می آید. زمام داران حتی فرصت نیافتند طرح نظرات خود را به جای نهادهای سیاسی رژیم استبدادی تحقق بخشند. زیرا تمام نیروی آنان مصروف خنثی کردن جریاناتی بود که بر ضد مشروطیت به وقوع می پیوست.

چندین قتل، محیط تهران را خطرناک و مملو از احساس انتقام جوئی و خونخواهی کرد.

آیت الله بهبهانی که یکی از آزادیخواهان و از بزرگان نهضت مشروطیت بود، پس از آنکه از تبعید بازگشت، در تهران می زیست، او در منزل خود به دست چند نفر مجاهد از دسته حیدر عمو اوغلی که از تندروان انقلابیون بودند کشته شد. با آنکه پسر او میرزا سید محمد بهبهانی مردم را به آرامش دعوت می کرد، مجاهدین سردار یحیی، به خونخواهی او میرزا محمد علی تربیت از مردان پاک نیت حزب انقلابیون را به قتل رسانیدند. چند ماه بعد صنیع الدوله وزیر مالیه، که ریاست مجلس دوره اول قانون گذاری را داشت و از بدو جنبش مشروطیت برای استحکام مبانی آن رنجها برده بود، به دست دو گرجی تبعه روس کشته شد و سفارت روس از دستگیری و مجازات آن دو تن ممانعت کرد؛ شکرالله خان معتمد خاقان حاکم اصفهان نیز به دست رئیس نظمیه همان شهر که از عمال روس بود به قتل رسید و دولت نتوانست بر او دست یابد.

هنوز یک ماه از استقرار مشروطیت نگذشته بود که در اغلب نقاط ایران شورش